



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

فدرالیسم

شناسنامه مطلب	
b-265-4	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
فدرالیسم، ایالت	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

فدرالیسم

فدرالیسم به معنای اتحاد یا قرارداد یا توافق و پیمان، یک مفهوم سیاسی است که در آن گروهی از واحدها (ایالات، استانها، کشورها و...) به یکدیگر متعهد شده‌اند و به نمایندگی از آنها یک حکومت مرکزی وجود دارد. اصطلاح فدرالیسم همچنین برای توصیف یک سیستم حکومتی به کار می‌رود که در آن حق حاکمیت، مطابق قانون اساسی بین یک قدرت حکومت مرکزی و واحدهای سیاسی تشکیل دهنده آن (مانند ایالت‌ها یا استانها) تقسیم شده است. فدرالیسم، نظامی بر مبنای قواعد دموکراسی و نهادها و سازمانهایی است که در آنها قدرت اداره کشور، بین حکومت‌های ملی و ایالتی یا استانی تقسیم شده است و آنچه که اغلب فدراسیون نامیده میشود را ایجاد میکند و طرفداران آن «فدرالیست» نامیده میشوند. از این رو، همکاری و اتحاد گروه‌ها و واحدهای گوناگون در راستای تشکیل واحدهای بزرگتر برای تأمین اهداف مشترک را «فدرالیسم» گویند. کشورهای دارای ساختار فدرال، عموماً طی شکل‌گیری ابتدایی و بنیانگذاری (چون آلمان یا ایالات متحد آمریکا) یا طی شکل‌گیری مجدد، مثلاً پس از جنگ یا فروپاشی (مثل روسیه) به این صورت شکل گرفته‌اند. در حقیقت تا به حال هیچ کشور تاریخی، یکپارچه و موجود در صحنه، روش کشور داری خود را به ساختار سیستم اصیل فدرال برنگردانده است. بالا بردن سطح حقوق ایالت‌ها الزاماً فدرالیسم محسوب نمیشود. سیستم حکومتی فدرال پیوسته، برای جلب رضایت ایالت‌ها، ایل‌ها و اقلیت‌های استقلال طلب جهت آسان‌سازی شکل‌گیری کشوری جدید یا پایداری و جلوگیری از تجزیه عرضه گردیده است.

بخشهای قدرت

در یک فدراسیون معمولاً تقسیم قدرت میان دولت‌های مرکزی و منطقه‌ای در قانون اساسی مورد اشاره قرار می‌گیرد. این گونه است که حق خودمختاری ایالات عضو معمولاً از طریق قانون اساسی مورد حمایت قرار می‌گیرد. ایالات عضو همچنین قانون اساسی خود را دارا هستند که ممکن است آن را به گونه‌ای که مناسب میدانند اصلاح کنند، اگرچه در صورت مغایرت با قانون اساسی فدرال معمولاً قانون اساسی فدرال اولویت دارد. تقریباً در همه فدراسیونها دولت مرکزی در زمینه سیاست خارجی و دفاع ملی قدرت دارد. این تقسیم قدرت از یک کشور به کشوری دیگر متفاوت است. قانون اساسی آلمان و ایالات متحده مقرر میدارند که همه قدرت‌هایی که به صورت اختصاصی به دولت مرکزی اعطا نشده است، متعلق به ایالات است. از طرف دیگر قانون اساسی برخی از کشورها مانند کانادا و هند قدرت‌هایی که کشور صراحتاً به دولت‌های منطقه‌ای اعطا نکرده را متعلق به دولت مرکزی میدانند. در قانون اساسی استرالیا، مشابه با نظام ایالات متحده، قدرت قانونگذاری درباره موضوعات خاصی که مدیریت آنها برای ایالات سخت به نظر می‌آید (مثلاً ثروت عمومی) به حکومت مرکزی اختصاص دارد؛ بنابراین سایر حوزه‌های مسئولیت برای دولتهای ایالتی باقی میماند. طبق قواعد تقسیم قدرت در اتحادیه اروپا در معاهده لیسبون، قدرتهایی که نه انحصاراً در صلاحیت کشورهای اروپایی است و نه بین اتحادیه اروپا و کشورها تقسیم شده است برای کشورهای عضو اتحادیه باقی می‌ماند...

وقتی که ایالات یک کشور فدرال صلاحیت برابر دارند نظام فدرال متقارن در آن کشور برقرار است؛ ولی فدرالیسم

نامتقارن مربوط به کشورهای است که قدرت ایالات در آنها با یکدیگر غیریکسان است یا بعضی از آنها استقلال بیشتری نسبت به سایرین دارند و این امر اغلب در مکان‌هایی وقوع می‌یابد که در یک منطقه یا مناطقی خاص از آنها تمایز فرهنگی زیادی وجود دارد، مانند اسپانیا. این امر شایع است که طی تحول تاریخی یک فدراسیون، انتقال تدریجی قدرت از ایالات دارای صلاحیت به دولت مرکزی صورت می‌گیرد؛ بنابراین دولت مرکزی قدرت‌هایی اضافی به دست می‌آورد که گاهی برای مقابله با شرایط پیشبینی نشده چنین ملاحظه‌ای در نظر گرفته می‌شود. اکتساب قدرت‌های اضافی توسط حکومت مرکزی ممکن است از طریق اصلاحات رسمی قانون اساسی یا به سادگی از طریق موسع کردن تفسیر قدرتهای ذکر شده در قانون اساسی که توسط دادگاه‌ها به دولت اعطا شده، صورت پذیرد. معمولاً یک فدراسیون در دو سطح شکل می‌گیرد. یکی دولت مرکزی و دیگری دولت مناطق (ایالات، استانها و قلمروها) کشور برزیل یک استثناء است؛ زیرا قانون اساسی سال ۱۹۸۸ مقرر داشت که شهرداری‌ها به عنوان سازمانهای سیاسی مستقل، یک فدراسیون سه جانبه شامل اتحادیه، ایالات و شهرداریها را ایجاد می‌کنند. مکزیک یک مثال میانه است که در آن شهرداری‌ها استقلال کامل را توسط قانون اساسی فدرال کسب کرده‌اند و وجود آنها به عنوان سازمانهای مستقل به وسیله دولت فدرال مورد حمایت قرار گرفته و قانون اساسی ایالات نمیتواند آن را لغو کند. افزون بر این قانون اساسی فدرال مشخص کرده است که چه قدرتها و صلاحیت‌هایی انحصاراً به شهرداری‌ها تعلق دارد و مربوط به ایالات تشکیل دهنده نیست. اگرچه شهرداری‌ها یک مجمع قانونگذاری منتخب ندارند.

نهاد های حکومتی

ساختار بیشتر دولتهای فدرال ساز و کارهایی را برای حفاظت از حقوق ایالات تشکیل دهنده ایجاد میکند. یک روش که به عنوان فدرالیسم درون ایالتی شناخته میشود این است که مستقیماً به دولتهای ایالات تشکیل دهنده در نهادهای سیاسی نمایندگی داده میشود. جایی که یک فدراسیون قوه مقننه دو مجلسی دارد اغلب نماینده‌های مجلس اعیان را نماینده‌های ایالات تشکیل می‌دهند. در حالی که مجلس عوام به نمایندگی از مردم یک ملت به عنوان یک کل اقدام میکند. یک مجلس اعیان فدرال ممکن است براساس یک طرح تقسیم خاص به وجود آمده باشد. منظور از تقسیم فرآیند تخصیص قدرتهای سیاسی مجموعه‌ای از رای دهندگان به نمایندگان خویش در بدنه حکومت است. همان گونه که در مورد مجلس سنای ایالات متحده و استرالیا صادق است، جایی که هر ایالت تعداد برابری از سناتورها را به عنوان نماینده، صرف نظر از جمعیت هر ایالت، به سنا می‌فرستد. به علاوه، اعضای یک مجلس اعیان ممکن است مستقیماً توسط دولت یا قوه مقننه ایالات تشکیل دهنده انتخاب شوند. مجلس عوام یک قوه مقننه فدرال معمولاً به طور مستقیم و با در نظر گرفتن نسبت جمعیت، انتخاب میشود. اگر چه هنوز کشورها ممکن است گاهی اوقات حداقل مشخصی از کرسی‌ها را برای ایالتی خاص تضمین کنند.

قانون اساسی در کشورهای فدرال

فدراسیونها اغلب روشهای خاصی برای اصلاح قانون اساسی فدرال دارند، همچنین به عنوان نتیجه ساختار فدرال یک کشور، وقوع این امر قطعی است، که حالت خودمختاری ایالات نمیتواند بدون رضایت ایشان لغو شود. یک

اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده باید توسط سه چهارم قوه مقننه هر ایالت تصویب شود تا ضمانت اجرایی بیابد. در همه پرس‌ها برای اصلاح قانون اساسی استرالیا و سوئیس نیاز است که هر پیشنهاد نه تنها توسط اکثریت غالب رای دهندگان یک ملت به عنوان یک کل بلکه با اکثریت جداگانه در هر یک از اکثر ایالات یا مناطق تأیید شود. در استرالیا این پیش‌نیاز به عنوان اکثریت دوبرابر شناخته می‌شود. بعضی از قانون اساسی‌های فدرال هم چنین مقرر میدارند که اصلاحات خاص قانون اساسی نمیتواند بدون رضایت متفق القول همه ایالات یا ایالات خاصی اتفاق بیفتد. قانون اساسی ایالات متحده مقرر میدارد که هیچ ایالتی ممکن نیست از نمایندگی مساوی در مجلس سنا بدون رضایت خویش محروم شود. در استرالیا اگر یک اصلاحیه پیشنهادی به طور مخصوص مربوط به یک یا چند ایالت باشد، باید در یک همه‌پرسی که در هر یک از آن ایالات برگزار می‌شود، تأیید شود. هر اصلاحیه‌ای بر قانون اساسی کانادا به رضایت متفق القول ایالت‌ها احتیاج دارد. قانون اساسی آلمان مقرر میدارد که هیچ اصلاحاتی در مواردی که نظام فدرال را لغو میکنند، قابل پذیرش نیست.